

## « دعاوی مالی و غیرمالی »

علی اصغر کریمی<sup>(۱)</sup>

از آنجائیکه موضوع تعیین دعاوی مالی و غیرمالی و نیز ضوابط مربوط به تفکیک این دعاوی از یکدیگر و همچنین به تبع آن لزوم تقویم خواسته در دعاوی مالی یکی از مباحث مهم قانون آئین دادرسی مدنی بوده و در عمل نیز اصحاب دعوی و یا دادگاهها به دلایل مختلف به مالی یا غیرمالی بودن دعوی توجه خاص دارند حساسیت نشان می‌دهند و اینکه مسأله مالی یا غیرمالی بودن دعوی در اولین اقدام برای تشکیل پرونده یعنی هنگام تقویم دادخواست مطرح گردیده و آثار آن در روند رسیدگی، چه در رابطه با پرداخت هزینه دادرسی و چه در رابطه با صلاحیت دادگاه و صدور رأی و همچنین مراحل اعتراض به آراء دادگاهها بسیار اهمیت دارد. لذا نویسنده در این مقاله بر آن است تا موضوعاتی مانند، لزوم تعیین نوع دعوی در دادخواست - لزوم تقویم خواسته در دعاوی مالی - پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی مالی بر مبنای خواسته - تأثیر مالی یا غیرمالی بودن دعوی بر قابل تجدید نظر یا فرجام بودن آراء صادره و در خاتمه ضوابط مربوط به تفکیک دعاوی مالی و غیرمالی را از دیدگاه قانونگذار رویه قضائی و علمای حقوقی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

**کلید واژه‌ها:** دعوی مالی - دعوی غیرمالی - خواسته دعوی - تقویم خواسته - نصاب دعوی - مال - حق مالی - حق غیرمالی

## مقاله آئین دادرسی مدنی

## کلیات:

موضوع تعیین دعاوی مالی و غیرمالی<sup>(۱)</sup> و نیز ضوابط مربوط به تفکیک این دعاوی از یکدیگر و همچنین به تبع آن مسأله لزوم تقویم خواسته در دعاوی مالی یکی از موضوعات و مباحث مهم آئین دادرسی مدنی است. قانون آئین دادرسی مدنی در بخشهای مربوط به چگونگی تنظیم دادخواست (مواد ۵۱ و بعد) و نیز هزینه دادرسی (مواد ۵۰۲ و بعد) و همچنین در رابطه با تعیین آراء قابل تجدید نظر (مواد ۳۳۱ و بعد) و فرجام (مواد ۳۶۷ و بعد) به این موضوع پرداخته و تا حدودی معیارها و ضوابط مربوط به شناخت و تفکیک این دعاوی را روشن نموده است. باید دانست که این امر از آن جهت واجد اهمیت است که اولاً در دعاوی مالی هنگام تقدیم دادخواست مسأله تقویم خواسته و تعیین نصاب دعوی مطرح است لیکن در دعاوی غیرمالی چنین نیست ثانیاً در دعاوی مالی هزینه دادرسی قابل توجه بوده و بر مبنای ارزش خواسته تعیین و محاسبه می‌گردد در حالیکه در دعاوی غیرمالی هزینه دادرسی مبلغی معین و ناچیز است. ثالثاً مطابق مقررات آئین دادرسی مدنی کلیه آراء صادره در دعاوی غیرمالی قابل تجدید نظرند اما در دعاوی مالی تعدادی از آراء در مرحله بدوی قطعی بوده و قابل

۱- باید توجه داشت که انتخاب عنوان "درخواست مالی و غیرمالی" یا "خواسته مالی و غیرمالی" برای این مقاله بجای عنوان "دعوی مالی و غیرمالی" بسیار بهتر و رساتر است. چون دایره شمول درخواست یا خواسته وسیعتر از دعوی بوده و درخواستهای اموری که عنوان "دعوی" بر آنها مصداق ندارد مانند درخواست انحصار وراثت و همچنین خواسته‌هایی که عنوان دعوی نداشته بلکه صرفاً یک درخواست ساده است از قبیل درخواست‌های صلح و سازش - تامین دلیل - تامین خواسته - دستور موقت و غیره را شامل می‌گردد. لیکن از آنجائیکه در پاره‌ای از مواد قانون آئین دادرسی مدنی عنوان دعاوی مالی (مواد ۲۳۰-۲۷۱-۲۷۷) و دعاوی غیرمالی (مواد ۳۲۵ و ۳۳۱) بکاررفته و این عنوان در مباحث آئین دادرسی مدنی مانوس‌تر از عنوان‌های پیشنهادی است لذا ما نیز در این مقاله عنوان "دعوی مالی و غیرمالی" را برگزیدیم اما دایره مباحث مطروحه همانطور که گفته شد در حد وسیع درخواست‌های مالی و غیرمالی است.

تجدید نظر نیستند، همینطور در رابطه با آراء قابل فرجام مسأله تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی و نیز نصاب خواسته در دعاوی مالی مطرح می‌شود. رابعاً چون دعوی بوسیله خواهان مطرح می‌شود لذا نامبرده می‌تواند در تعیین مالی و یا غیر مالی بودن دعوی و در اولین برخورد با این قضیه نقش مهمی را ایفاء نماید در حالیکه در این مورد خواننده دعوی مداخله‌ای ندارد و حتی در جائیکه به خواننده حق داده شده که در این موضوع دخالت نموده و به تقویم خواسته انجام شده توسط خواهان اعتراض کند (ماده ۶۳ ق.آ.د.م). میزان این مداخله محدود بوده و تنها در جایی است که دعوی مالی بوده و خواهان خواسته باشد با تقویم خواسته بصورتی عمل نماید که مانع از طرح دعوی در مراحل بعدی رسیدگی شده یعنی با این اقدام بخواهد حق تجدید نظر و یا فرجام خواهی خواننده از حکم صادره را (بفرض محکومیت وی) ساقط نماید و لذا چون ممکن است خواهان بنا به مصالح خود بگونه‌ای عمل نماید که از یک سو باعث تضییع حق خواننده در رابطه با تجدید نظر خواهی و یا فرجام خواهی شده و از سوی دیگر باعث تضییع حق دولت مبنی بر لزوم پرداخت هزینه دادرسی بر مبنای ارزش خواسته گردد، لازم است ضوابط مربوط به شناخت و تفکیک دعاوی مالی از دعاوی غیر مالی مشخص گردد.

بدین ترتیب قصد ما بر این است تا در این مقاله موارد ذیل را در پنج مبحث مورد بررسی قرار دهیم.

- ۱- لزوم تعیین نوع دعوی از لحاظ مالی یا غیر مالی بودن آن توسط خواهان در دادخواست.
- ۲- لزوم تقویم خواسته در دعاوی مالی توسط خواهان.
- ۳- لزوم پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی مالی بر مبنای ارزش خواسته.
- ۴- قابلیت تجدید نظر و یا فرجام آراء صادره در دعاوی مالی و غیر مالی.
- ۵- ضوابط مربوط به تفکیک دعاوی مالی از غیر مالی.

### مبحث اول: لزوم تعیین نوع دعوی از لحاظ مالی یا غیر مالی بودن آن در

#### دادخواست

مطابق مقررات قانون آئین دادرسی مدنی خواهان مکلف است هنگام تنظیم و تقدیم دادخواست به دادگاه نوع دعوی خود را از لحاظ مالی یا غیر مالی بودن مشخص

نماید (بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) هدف قانونگذار از این تکلیف یکی الزام خواهان به تعیین بهای خواسته در دعاوی مالی است (بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م) دوم اینکه وقتی نوع دعوی از لحاظ مالی یا غیر مالی بودن آن مشخص گردید مسأله قابلیت تجدیدنظر و یا فرجام بودن رأی صادره از سوی دادگاه در دعوی مطروحه نیز مشخص خواهد شد.

مطابق بند ب ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م کلیه احکام صادره در دعاوی غیر مالی قابل تجدیدنظرند. در حالیکه احکام صادره در دعاوی مالی تنها در صورتی قابل تجدیدنظرند که خواسته دعوی یا ارزش آن از سه میلیون ریال متجاوز باشد (بند الف ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م) همچنین با توجه به اینکه مطابق بند ج از ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م احکام راجع به متفرعات دعوی<sup>(۱)</sup> در صورتی قابل تجدیدنظرند که حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدیدنظر باشد لذا می‌توان گفت که تعیین نوع دعوی از لحاظ مالی یا غیر مالی بودن آن در سرنوشت احکام صادره راجع به متفرعات دعوی نیز از لحاظ قابلیت یا عدم قابلیت تجدیدنظر مؤثر است. در رابطه با فرجام خواهی نیز مطابق بند ۱ از قسمت الف ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م در دعاوی مالی احکامی که خواسته دعوی آن بیش از بیست میلیون ریال باشد قابل فرجام است و در مورد دعاوی غیر مالی نیز مطابق بند ۲ ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م و بند الف ماده ۳۶۸ همین قانون تنها تعداد محدودی از این دعاوی قابل فرجام هستند.

در رابطه با قرارهای قابل تجدیدنظر و یا فرجام نیز مسأله مالی یا غیر مالی بودن دعوی و نیز نصاب خواسته در دعاوی مالی مؤثر است زیرا مطابق ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م و نیز بند ب ماده ۳۶۷ همین قانون تنها تعدادی از آنها قابل تجدیدنظر و یا فرجامند و این محدودیت بر می‌گردد به قابل تجدیدنظر و یا فرجام بودن احکام صادره در دعاوی مربوط به آنها و چون مالی یا غیر مالی بودن دعوی و نیز نصاب خواسته در دعاوی مالی بشرحی که گذشت در قابل تجدیدنظر بودن و یا قابل فرجام بودن احکام صادره مؤثر

۱- احکام راجع به متفرعات دعوی بخشی از حکم دادگاه است که در خصوص خواسته‌های فرعی و جانبی خواهان مانند خسارت دادرسی و غیره صادر می‌شود و یا مواردی است که لازم است از سوی دادگاه تصمیم‌گیری شود مانند اینکه خواهان بهر دلیل قبل از صدور حکم هزینه دادرسی را پرداخت نکرده باشد و دادگاه هنگام صدور حکم خواهان را به پرداخت آن ملزم نماید. همچنین رجوع نمود به دکتر سید جلال‌الدین مدنی آیین دادرسی مدنی - انتشارات پایدار - ج ۲

است بنابراین بطور غیر مستقیم این ضوابط در قابل تجدیدنظر یا فرجام بودن قرارها نیز مؤثر می‌باشند. هدف سوم قانونگذار از الزام خواهان به تعیین مالی یا غیر مالی بودن دعوی و به تبع آن تعیین ارزش خواسته در دعاوی مالی تکلیف خواهان مبنی بر پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی مالی بر اساس ارزش خواسته دعوی است. مطابق ماده ۶۱ ق.آ.د.م بهای خواسته از نظر هزینه دادرسی همان مبلغی است که در دادخواست قید گردیده، همچنین مطابق ماده ۵۰۳ از همین قانون هزینه دادخواست (دادرسی) همان است که در ماده سوم قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ و یا سایر قوانین تعیین گردیده است. برابر ماده سوم قانون گفته شده هزینه دادرسی دعوی غیر مالی مبلغ ثابت پنجهزار ریال بوده و در دعاوی مالی نیز با توجه به ارزش خواسته تا ده میلیون ریال یک و نیم درصد بهای خواسته و نسبت به مازاد ده میلیون ریال نیز دو درصد بهای خواسته، در مرحله بدوی باید هزینه دادرسی پرداخت گردد که توضیح بیشتر آن در مبحث سوم مقاله از نظر خواهد گذشت.

### مبحث دوم: لزوم تقویم خواسته در دعاوی مالی توسط خواهان

موضوع تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی از این لحاظ واجد اهمیت است که در دعاوی مالی خواهان مکلف است خواسته دعوی را تقویم نماید در حالیکه در دعاوی غیر مالی مسأله تقویم خواسته مطرح نیست. مطابق بند ۳ ماده ۵۱ ق.آ.د.م از جمله نکاتی که خواهان مکلف است در دادخواست به آن تصریح نماید تعیین بهای خواسته یعنی تقویم آن در دعاوی مالی است و در ادامه همین بند از قانون آمده است که چنانچه خواسته دعوی غیر مالی باشد نیازی به تقویم خواسته نیست. تقویم خواسته یعنی تعیین بهای خواسته و مشخص نمودن ارزش آن مطابق واحد پول رایج کشور، بنابراین چنانچه خواسته دعوی مبلغی وجه رایج باشد چون بهای خواسته مذکور در واقع همان مبلغ مورد مطالبه است مسأله تقویم خواسته منتفی خواهد بود (بند ۱ ماده ۶۲ ق.آ.د.م) لیکن چنانچه خواسته دعوی پول خارجی و به اصطلاح ارز باشد باید به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تقویم شود تا ارزش ربالی آن در تاریخ تقدیم

دادخواست مشخص و بدین طریق بهای خواسته تعیین می‌گردد (بند ۱ ماده ۶۲ ق آ.د.م). در دعاوی راجع به اموال بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست (خواسته رابه آن مبلغ تقویم) تعیین نموده است (بند ۴ ماده ۶۲ ق آ.د.م) لیکن از آنجائیکه ممکن است هنگام تنظیم و تقدیم دادخواست در دعاوی مالی تعیین بهای خواسته ممکن نباشد لذا قانونگذار اجازه داده است که در این فرض خواسته تقویم نشود (بند ۳ ماده ۵۱ ق آ.د.م) البته باید توجه داشت که در این مورد مسأله معافیت از تقویم خواسته تنها در مرحله تنظیم و تقدیم دادخواست بوده و الا در نهایت یعنی در طول رسیدگی به دعوی و قبل از صدور حکم خواسته باید تقویم و بهای آن مشخص شود (بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳). همچنین باید توجه داشت که هر چند در بدو امر تقویم خواسته و تعیین بهای آن با خواهان است و لذا بشرح گفته شده ممکن است خواهان خواسته را غیر قابل تقویم دانسته و از تعیین بهای آن خودداری نماید لیکن از آنجائیکه عدم رعایت مفاد بند ۳ ماده ۵۱ ق آ.د.م یعنی لزوم تعیین بهای خواسته در دادخواست از موارد نقص دادخواست محسوب می‌گردد (بند ۲ ماده ۵۳ ق آ.د.م) لذا این تشخیص خواهان، در کنترل دفتر دادگاه و در نهایت قاضی دادگاه است. توضیح اینکه چنانچه مدیر دفتر دادگاه با نظر خواهان در عدم امکان تقویم خواسته موافق نباشد از طریق صدور اخطار رفع نقص مراتب را به وی اطلاع داده و از او می‌خواهد تا خواسته را تقویم نماید که در صورت عدم تمکین، مدیر دفتر دادگاه قرار رد دادخواست را صادر می‌نماید (ماده ۵۴ ق آ.د.م) که چون این قرار نزد قاضی دادگاه قابل شکایت می‌باشد لذا در نهایت قاضی دادگاه نیز نظارت خود را بر این موضوع که آیا تعیین بهای خواسته مقدور است یا خیر (از طریق رد یا پذیرش اعتراض خواهان به قرار رد دادخواست صادره توسط مدیر دفتر) اعمال می‌نماید.

علاوه بر اینها قانونگذار به خواننده دعوی نیز حق داده است که تا حدودی در مسأله تقویم خواسته توسط خواهان ایفاء نقش نماید. با این توضیح که چنانچه خواهان خواسته دعوی را به نحوی تقویم نماید که مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد خواننده حق اعتراض داشته و می‌تواند تا اولین جلسه رسیدگی اعتراض خود را عنوان نماید (بند ۴ ماده ۶۲ ق آ.د.م) که در این صورت دادگاه قبل از شروع به رسیدگی با جلب نظر کارشناس بهای خواسته را تعیین خواهد نمود (ماده ۶۳ ق آ.د.م) نکته قابل ذکر اینکه

مطابق ماده ۶۳ ق.آ.د.م شرط دخالت دادگاه از طریق جلب نظر کارشناس به منظور تعیین بهای خواسته وقوع اختلاف بین خواهان و خوانده در بهائی است که هر یک برای خواسته تعیین و اعلام می نمایند، بنابراین به نظر می رسد چنانچه با اعتراض خوانده به بهای خواسته که توسط خواهان تعیین گردیده است، خواهان اعتراض وی را پذیرفته و بهای خواسته را در حدی که حق اعتراض او را ساقط نماید افزایش دهد (بهای خواسته به نحوی تقویم شود که مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی نباشد مانند اینکه خواسته را بیشتر از بیست میلیون ریال تقویم نماید که پرونده دعوی بتواند کلیه مراحل تجدید نظر و فرجام را طی نماید) دخالت دادگاه به منظور جلب نظر کارشناس و تعیین بهای (واقعی) خواسته منتفی خواهد شد.

### مبحث سوم: لزوم پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی مالی بر مبنای ارزش

#### خواسته

یکی از مسائل مهمی که در رابطه به تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی در قانون آئین دادرسی مدنی عنوان گردیده است مربوط است به لزوم پرداخت هزینه دادرسی (تمبر دادخواست) در دعاوی مالی بر مبنای ارزش خواسته دعوی است.

مطابق مواد ۵۰۲ و ۵۰۳ ق.آ.د.م هزینه دادرسی عبارت است از هزینه برگهائی که به دادگاه داده می شود و نیز هزینه قرارها و احکام صادره توسط دادگاه که این امر از طریق خرید تمبر توسط خواهان و الصاق و ابطال آن به دادخواست و یا واریز وجه آن به حساب خزانه دولت صورت می گیرد.

هزینه دادرسی در حال حاضر مطابق ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۳ تعیین و محاسبه می گردد. مطابق بند ۱۳ ماده ۳ قانون مذکور هزینه دادرسی دعاوی غیر مالی مبلغ ثابت پنجهزار ریال برای هر دعوی بوده که هنگام تنظیم دادخواست بصورت الصاق تمبر به دادخواست پرداخت می شود. در حالیکه هزینه دادرسی دعاوی مالی بر مبنای ارزش خواسته دعوی تعیین و محاسبه می گردد. مطابق قسمت الف بند ۱۲ ماده ۳ قانون پیش گفته هزینه دادرسی دعاوی مالی برای مرحله بدوی چنانچه ارزش خواسته تا ده میلیون ریال باشد (تقویم شده باشد) معادل یک و نیم درصد ارزش خواسته و برای بیش از ده میلیون ریال به نسبت مازاد دو درصد ارزش خواسته است. مطابق قسمت ب

بند ۱۲ میزان تمبر دادخواست مرحله تجدیدنظر و اعتراض به حکمی که بدو یا غیاباً صادر شده باشد سه درصد ارزش محکوم به است. مطابق قسمت ج بند ۱۲ میزان هزینه دادرسی برای مرحله تجدیدنظر در دیوان عالی کشور و موارد اعاده دادرسی و اعتراض شخص ثالث بر حکم، چنانچه مقدار محکوم به تا مبلغ ده میلیون ریال باشد سه درصد ارزش محکوم به و مازاد بر آن به نسبت اضافی چهار درصد ارزش محکوم به است. همچنین مطابق همین بند از قانون گفته شده در دعاوی مالی غیر منقول و خلع ید از اعیان غیر منقول هزینه دادرسی بر اساس ارزش معاملاتی املاک در هر منطقه از کشور تعیین و پرداخت می‌شود.

بدین ترتیب از آنجائیکه هزینه دادرسی در دعاوی غیر مالی مبلغ ناچیز پنجهزار ریال یعنی تقریباً مجانی بوده لیکن در دعاوی مالی هزینه مذکور قابل توجه است لذا لزوم شناخت و تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی از این لحاظ نیز دارای اهمیت بوده و این موضوع همواره یکی از مسائل اختلافی ما بین مسئولین دفاتر دادگاهها و مطرح کنندگان دعاوی (خواهانها) بوده که در مرحله تقدیم دادخواست یا تکمیل آن بروز می‌نماید و در نهایت ممکن است با عدم تمکین از نظریه مسئولین دفاتر دادگاهها توسط خواهان قرار رد دادخواست به علت نقص آن از لحاظ عدم پرداخت هزینه دادرسی صادر شود که شرح آن در مبحث دوم از نظر گذشت.

### مبحث چهارم: قابلیت تجدیدنظر یا فرجام بودن آراء دادگاهها در دعاوی

#### مالی و غیر مالی

قانون آئین دادرسی مدنی در رابطه با قابلیت تجدیدنظر و یا فرجام بین دعاوی غیر مالی و دعاوی مالی فرق گذاشته و در دعاوی مالی نیز با توجه به میزان خواسته قابل تجدیدنظر و یا فرجام بودن این دعاوی مشخص می‌شود. لذا شناخت و تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی از این لحاظ نیز دارای اهمیت است<sup>(۱)</sup> مطابق بند ب ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م کلیه احکام صادره در دعاوی غیر مالی قابل تجدیدنظر است در حالیکه در دعاوی مالی مطابق بند الف از همین ماده تنها احکامی قابل تجدیدنظر است که خواسته دعوی و یا ارزش آن بیشتر از سه میلیون ریال باشد. همچنین مطابق بند ج ماده ۳۳۱



احکام راجع به متفرعات دعوی<sup>(۱)</sup> در صورتی قابل تجدیدنظرند که حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدیدنظر باشد. در رابطه با قرارهای قابل تجدیدنظر نیز که در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م. احصاء گردیده‌اند نیز مطابق مندرجات این ماده قرارهای مذکور در صورتی قابل تجدیدنظرند که حکم راجع به اصل دعوی قابل تجدیدنظر باشد بدین ترتیب مسأله مالی یا غیر مالی بودن دعوی بطور غیر مستقیم در رابطه با قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن قرارهای احصاء شده در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م. نیز مؤثر است.

در رابطه با مسأله فرجام نیز مطابق بند ۱ از قسمت الف ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م. احکامی که خواسته آن بیش از بیست میلیون ریال باشد (در دعاوی مالی) قابل فرجام است و در دعاوی غیر مالی نیز مطابق بند ۲ از قسمت الف همین ماده احکام صادره در خصوص تعدادی از این دعاوی قابل فرجام می‌باشد.<sup>(۲)</sup> همچنین در مورد قرارهای قابل فرجام صادره از دادگاه بدوی نیز که در بند ب ماده ۳۶۷ ق.آ.د.م. مشخص گردیده‌اند شرط است که اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد بنابراین در مورد دعاوی مالی نصاب خواسته دعوی در قابل فرجام بودن یا نبودن قرارهای صادره از دادگاههای بدوی نیز مؤثر است. در مورد آراء صادره از دادگاههای تجدیدنظر استان مطابق بند الف ماده ۳۶۸ احکام دعاوی مالی قابل فرجام خواهی نبوده و تنها تعدادی از احکام دعاوی غیر مالی قابل فرجامند. همچنین مطابق بندهای ۱ و ۲ قسمت ب ماده ۳۶۸ تعداد محدودی از قرارهای صادره از دادگاه تجدیدنظر مرکز استان قابل فرجام بوده آن هم بشرطیکه اصل حکم راجع به این قرارها قابل فرجام باشد و چون به شرح گفته شده هیچیک از احکام صادره از دادگاههای تجدیدنظر مرکز استان در دعاوی مالی قابل فرجام نیستند لذا قرارهای قابل فرجام گفته شده تنها در مورد دعاوی غیر مالی مصداق خواهد داشت.

### مبحث پنجم: ضوابط مربوط به تفکیک دعاوی مالی از غیر مالی

با توجه به مطالب گفته شده در مباحث قبلی مشخص گردید که تفکیک دعاوی مالی از غیر مالی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد زیرا بر حسب اینکه دعوی مالی

۱- در خصوص متفرعات دعوی رجوع شود به زیر نویس صفحه ۷۹

۲- موارد گفته شده مربوط به احکام دادگاههای بدوی بوده که بعات عدم درخواست تجدیدنظر قطعی شده باشد.

یا غیر مالی باشد آثار متفاوتی که بعضاً بسیار مهم است بر آن بار می‌شود لذا تعیین دعاوی مالی و غیر مالی و نیز ضوابط مربوط به تفکیک این دعاوی ضروری است.

قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ علی‌رغم اینکه در پاره‌ای از مواد به دعاوی مالی و غیر مالی اشاره نموده<sup>(۱)</sup> و مواردی از آن را نام برده است<sup>(۲)</sup> مع هذا تعریف کلی این دعاوی و یا ضوابط مربوط به تفکیک آنها را مشخص ننموده است.

در رابطه با تعیین دعاوی مالی و غیر مالی ممکن است گفته شود که این امر آسان بوده زیرا هر گاه موضوع یک دعوی مال باشد آن دعوی مالی و اگر موضوع دعوی مال نباشد دعوی غیر مالی است، بعنوان مثال دعوی مربوط به مطالبه مبلغ ده میلیون ریال یک دعوی مالی و دعوی مربوط به نصب قیم برای محجورین یک دعوی غیر مالی است. لیکن باید توجه داشت که قضیه همیشه به این آسانی نبوده و در موارد عدیده تعیین اینکه دعوی مالی یا غیر مالی است بسیار دشوار خواهد بود. مشکل تعیین دعوی مالی و غیر مالی بر می‌گردد به اینکه متأسفانه در قوانین ما «مال» تعریف نشده<sup>(۳)</sup> و به همین دلیل تعریف دعوی مالی یا غیر مالی نیز مشکل گردیده است. برای حل مشکل گاه قانونگذار و گاه رویه قضائی به کمک آمده و مصداق‌هایی از دعاوی مالی و غیر مالی را مشخص نموده‌اند. علمای حقوق نیز با توجه به تعریفی که از مال نموده‌اند مواردی از دعاوی مالی و غیر مالی را تعیین کرده‌اند.<sup>(۴)</sup>

الف - در رابطه با تعیین دعاوی مالی و غیر مالی توسط قانونگذار همانگونه که گفته شد در قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ این دعاوی تعریف نشده و ضابطه خاصی برای تفکیک آنها تعیین نگردیده است لیکن با بررسی موادی از قانون آئین

۱- بند ۳ ماده ۵۱ - تبصره ماده ۱۹۳ - تبصره ۲ ماده ۳۲۵ - بند ب ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م - مواد ۲۷۱ و ۲۷۷ ق.آ.د.م.

۲- در ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م از دعاوی قرض، ثمن معامله، مال لاجاره، دیه جنایت، مهریه، نفقه، ضمان به تلف یا اتلاف بعنوان دعاوی مالی نام برده شده است. همچنین در این ماده از دعاوی مربوط به بیع، صلح، اجاره، هبه، وصیت بفتح دعوی، جنایات خطائی و شبهه عمد موجب دیه بعنوان دعاوی که مقصود از آن مال است یاد گردیده است.

۳- قانون مدنی در باب اول از کتاب اول در مقام بیان اموال بدون اینکه تعریفی از مال ارائه نماید در ماده ۱۱ آن را به دو قسم منقول و غیر منقول تقسیم نموده است.

۴- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی دانشنامه حقوقی ج ۳ موسسه انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۷۶ صفحه ۳۳۷ و بعد

دکتر عبدالله شمش آئین دادرسی مدنی ج ۱ نشر میزان سال ۱۳۸۰ صفحه ۲۸۷ و بعد

دادرسی مدنی سابق و نیز مواد قانونی دیگر می‌توان تا حدودی نظر قانونگذار را در این خصوص احراز نمود. توضیح اینکه هر چند در قوانین گفته شده دعاوی مالی و غیر مالی تعریف نگردیده لیکن در زمانی که دادگاههای حقوقی به دو درجه دادگاههای حقوقی ۱ و دادگاههای حقوقی ۲ تقسیم می‌شدند قانونگذار در مقام بیان مواردی از صلاحیت این دادگاهها در رسیدگی به دعاوی تا حدودی ضوابط مربوط به تعیین و تفکیک این دعاوی را مشخص نموده است و چون به نظر می‌رسد علت اصلی عدم ذکر این موارد و ضوابط در قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ حذف دو درجه‌ای بودن دادگاههای حقوقی از سیستم قضائی کشور و رسیدگی به کلیه دعاوی حقوقی در دادگای عمومی می‌باشد لذا صرفنظر از نسخ قانون آئین دادرسی مدنی سابق و سایر قوانین مغایر می‌توان گفت که ضوابط مذکور همچنان در رابطه با شناخت و تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی قابل استفاده و استناد است.

بهر حال آخرین ضابطه‌ای که قانونگذار برای تعیین و تفکیک دعاوی مالی از غیر مالی معین نموده است مربوط است به موارد پیش بینی شده در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ مصوب سال ۱۳۶۴، با این توضیح که هر چند قانونگذار در این ماده در مقام بیان مواردی از دعاوی است که در صلاحیت یکی از دو دادگاه حقوقی ۱ و ۲ می‌باشد لیکن از آنجائیکه در تقسیم دعاوی مالی بین این دو دادگاه نصاب دو میلیون ریال (خواسته) تعیین نموده است لذا می‌توان گفت هر جا که قانونگذار در تعیین دعاوی قابل طرح در این دادگاهها رعایت نصاب گفته شده را لازم دانسته است دعوی مالی و در غیر این موارد دعوی غیر مالی می‌باشد. قبل از این قانون نیز قانون حاکم بر صلاحیت دادگاههای حقوقی که در واقع نصاب این دادگاهها را در رسیدگی به دعاوی مالی تعیین می‌نمود ماده ۷ قانون آئین دادرسی مدنی سابق بوده است. با مقایسه این دو ماده (ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ و ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی سابق) می‌توان گفت که در واقع قانونگذار در سال ۱۳۶۴ ضوابط مندرج در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ را در رابطه با مصداق دعاوی مالی در قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ می‌توان گفت: از ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی سابق اقتباس نموده است.

مطابق بند ۲ ماده ۷ این قانون دعاوی راجع به اموال منقول و غیر منقول و دیون و منافع و زیان ناشی از جرم و ضمان قهری از دعاوی مالی محسوب می‌شوند زیرا در این

بند نصاب دو میلیون ریال خواسته برای تقسیم این دعاوی بین دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ در نظر گرفته شده است.

مطابق بند ۱۲ ماده ۷ دعاوی راجع به حقوق مالی از قبیل حق شفعه و حق فسخ و دعوی بطلان معامله و بی اعتباری سند از دعاوی مالی محسوب می‌شوند زیرا رعایت نصاب دو میلیون ریال برای تقسیم این دعاوی بین دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ لازم دانسته شده است.

مطابق بند ۴ ماده ۷ دعاوی مربوط به حق انتفاع از دعاوی مالی است زیرا رعایت نصاب در رسیدگی دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ شرط است.

مطابق بند ۵ ماده ۷ دعاوی مربوط به مطالبه وفای بشرط و عهود راجع به معاملات و قراردادهای در صورتیکه مورد مطالبه قابل ارزیابی باشد از دعاوی مالی هستند زیرا نصاب خواسته در رسیدگی دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ شرط است. با مصداق دعاوی غیر مالی در قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ باید گفت:

مطابق بند ۱ ماده ۷ قانون مذکور دعاوی مربوط به ترکه و تصفیه و تقسیم آن از دعاوی غیر مالی محسوب می‌شوند زیرا قانونگذار این دعاوی را بدون توجه به میزان خواسته در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ قرار داده است. در رابطه با سایر موضوعات مربوط به ترکه از قبیل تحریر ترکه و رفع مهر و موم که قانون ساکت است در زمان حکومت قانون مذکور اکثریت قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران در نظریه مشورتی مورخ ۱۳۶۵/۱/۲۸ این امور را نیز غیر مالی و رسیدگی به آنها را در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

مطابق بند ۳ ماده ۷ دعوی خلع ید از اعیان غیر منقول (در صورتی که مالکیت محل نزاع نباشد) غیر مالی است.<sup>(۲)</sup>

مطابق بند ۴ ماده ۷ دعوی رفع مزاحمت و کلیه دعاوی راجع به حقوق ارتفاتی از قبیل حق العبور و حق المجری در ملک دیگری و امثال آن از دعاوی غیر مالی هستند زیرا خواسته این دعوی هر میزان که باشد رسیدگی به دعوی در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ قرار گرفته است.

مطابق بند ۵ ماده ۷ دعاوی مربوط به مطالبه وفای بشرط و عهود راجع به معاملات و قراردادهای مشروط به اینکه مورد مطالبه قابل ارزیابی نباشد از دعاوی غیر مالی و در صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ قرار گرفته است.

مطابق بند ۶ ماده ۷ دعاوی افراز و تقسیم و فروش مال مشاع که قابل طرح در دادگاههای دادگستری باشد در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ بوده لذا از دعاوی غیر مالی محسوب می‌شوند. البته باید توجه داشت که چنانچه مالکیت محل نزاع باشد دعوی عنوان مالی به خود گرفته و رعایت نصاب (مبلغ دو میلیون ریال ارزش خواسته) ضروری است.

مطابق بند ۷ ماده ۷ دعاوی اعتراض نسبت به تصمیمات قابل اعتراض واحدهای ثبتی در مورد افراز املاک مشاع از دعاوی غیر مالی است زیرا بدون توجه به ارزش خواسته رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ است.

مطابق بند ۸ ماده ۷ دعاوی راجع به موجر و مستاجر بجز دعوی مربوط به مطالبه اجور غیر مالی و در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ است. دعوی مطالبه اجور مالی است. در رابطه با اینکه آیا دعوی تعدیل اجاره بهاء از دعاوی مالی یا غیر مالی است اکثریت قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران در نظریه مشورتی مورخ ۶۵/۲/۲۵ این دعوی را مالی دانسته است<sup>(۱)</sup> همچنین در رابطه با اینکه آیا دعوی الزام موجر به تعمیر اساسی ملک مورد اجاره از دعاوی مالی یا غیر مالی است اکثریت قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران در نظریه مشورتی مورخ ۶۸/۳/۴ این دعوی را مالی قلمداد و تقویم خواسته را لازم دانسته‌اند.

مطابق بند ۹ ماده ۷ درخواست تأمین دلائل و امارات و حفظ آنها از دعاوی غیر مالی هستند زیرا بدون نصاب خواسته (عدم لزوم ارزیابی خواسته) در صلاحیت دادگاههای حقوقی ۲ هستند.

مطابق بند ۱۰ ماده ۷ درخواست صلح و سازش بین طرفین در هر دعوی، از

۱- مأخذ پیش گفته صفحات ۹۷ و ۲۷۸ لازم به ذکر است که اداره حقوقی دادگستری نیز در نظریه مشورتی مورخ ۱۳۴۲/۱۰/۲۳ دعوی تعدیل اجاره بها را مالی لیکن دعوی الزام موجر به تعمیر اساسی ملک را مطابق نظریه مورخ ۱۳۶۲/۱/۲۴ غیر مالی دانسته است. رجوع شود به قانون آئین دادرسی مدنی در رویه قضائی تدوین سید محمدرضا

دعاوی غیر مالی است زیرا بدون توجه به نصاب و عدم لزوم تقویم خواسته در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی ۲ است.

مطابق بند ۱۱ ماده ۷ درخواست گواهی انحصار وراثت از دعاوی غیر مالی است.

مطابق بند ۱۳ ماده ۷ دعاوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی در عین غیر منقول از دعاوی غیر مالی است زیرا خواسته این دعاوی بهر میزان که باشد رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ قرار گرفته است.

علاوه بر موارد گفته شده در ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ که از ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی سابق اقتباس گردیده است مطابق بند ۶ ماده ۱۳ قانون گفته شده دعاوی راجع به اشیائی که بهای معین نداشته ولی دارای نوعی از اعتبار و متعلق اغراض و مقاصدی است مثل اعیان برگها و اسناد و امثال آن در صلاحیت دادگاه‌های بخش سابق قرار گرفته بنابراین خواسته دعاوی مذکور نیاز به تقویم نداشته و قانونگذار این قبیل دعاوی را نیز از نوع دعاوی غیر مالی دانسته است. در رابطه با اینکه آیا دعوی استرداد اعیان سفته مالی است یا غیر مالی؟ اکثریت قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ تهران مطابق نظریه مشورتی مورخ ۱۳/۴/۱۳۶۴ دعوی مذکور را از نوع مالی دانسته و آن را از شمول بند ۶ ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی سابق خارج دانسته‌اند، نامبردگان تنها دعاوی همانند مطالبه گواهینامه تحصیلی یا شناسنامه و سند مالکیت و یا آلبوم عکس را مشمول بند ۶ ماده ۱۳ قانون دانسته‌اند. لیکن اقلیت قضات دادگاه‌های حقوقی ۲ گفته‌اند دعوی استرداد عین سفته نیز مشمول بند ۶ ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی بوده و در تأیید نظریه خود به مفاد رأی اصراری شماره ۳۸۸۹ مورخ ۱۰/۱۱/۱۳۴۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که دعوی راجع به استرداد چک را غیر مالی دانسته است استناد نموده‌اند.<sup>(۱)</sup>

ب - در رابطه با ضابطه تفکیک دعاوی مالی و غیر مالی علاوه بر ضوابط قانونی گفته شده می‌توان به مواردی که در دادگاهها مطرح و قضات راجع به آنها اظهار نظر نموده‌اند و یا به مواردی که از اداره حقوقی دادگستری بعنوان نظریه مشورتی سؤال گردیده نیز استناد نموده لذا ما در اینجا به تعدادی از موارد مطروحه که بیشتر مورد

استفاده قرار می‌گیرند بعنوان رویه قضائی اشاره می‌نمائیم.

۱- در رابطه با اینکه آیا دعوی اعتراض به ثبت ملک مالی است یا غیر مالی؟  
قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران به اتفاق آراء در نظریه مورخ ۶۶/۸/۲۸ خود این دعوی را مالی دانسته‌اند.<sup>(۱)</sup>

۲- در رابطه با اینکه آیا دعوی الزام شهرداری به تغییر پروانه پایان کار ساختمان از مسکونی به تجاری مالی است یا غیر مالی؟ قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران در نظریه مورخ ۱۳۶۷/۷/۷ خود به اتفاق آراء دعوی مذکور را غیر مالی دانسته‌اند.<sup>(۲)</sup>

۳- در رابطه با اینکه آیا دعوی الزام به تغییر نام صاحب امتیاز تلفن به طرفیت مالک فعلی و شرکت مخابرات مالی است یا غیر مالی؟ قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران در نظریه مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۱۸ خود و به اتفاق آراء با این استدلال که دعوی مذکور مفاد ادعای تملک نسبت به تلفن و الزام به انتقال رسمی آن است دعوی مذکور را مالی دانسته‌اند.<sup>(۳)</sup>

۴- در رابطه با اینکه آیا دعوی الزام خواننده به حضور در ممیزی اداره دارائی جهت انتقال رسمی سهم الشرکه شرکت و پرداخت مالیات نقل و انتقال و غیره از دعاوی مالی است یا غیر مالی؟ قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران در نظریه مورخ ۱۳۶۸/۱/۲۴ خود و به اتفاق آراء این دعوی را مالی دانسته‌اند.<sup>(۴)</sup>

۵- در رابطه با اینکه آیا دعوی مطالبه سهم الارث (اعم از منقول و غیر منقول) از طرف وارثی علیه وارث دیگر مالی است یا غیر مالی؟ اداره حقوقی دادگستری مطابق نظریه مورخ ۱۳۵۴/۱۲/۶ این دعوی را مالی دانسته است.<sup>(۵)</sup>

۶- در رابطه با اینکه آیا دعوی برائت از پرداخت وجه الکفاله مالی است یا غیر مالی؟ کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی اداره حقوقی دادگستری مطابق نظریه مورخ ۱۳۵۰/۹/۲۴ با این استدلال که در این مورد نتیجه رسیدگی دادگاه تشخیص صحت و سقم دستور وصول وجه الکفاله می‌باشد و چون مبلغ وجه الکفاله معلوم و معین است لذا

۱- ۲-۳-۴-۵ مأخذ پیش گفته صفحات ۱۶۵-۲۱۷-۲۶۱-۲۶۹

۵- هفته دادگستری صفحه ۱۱ شماره ۱۶۲ نقل از مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی دادگستری دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری.

دعوی را مالی دانسته است.<sup>(۱)</sup>

۷- در رابطه با اینکه آیا دعوائی که خواسته آن اعلام فک رهن باشد مالی است یا غیر مالی کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی دادگستری در نظریه مورخ ۱۳۴۴/۱/۲۱ با این استدلال که چون در هر حال هدف از فک رهن از مال غیر منقول (مورد رهن) آزاد کردن مالی است که قابل تقویم به پول است و رسیدگی به این دعوی مستلزم رسیدگی به اختلاف طرفین در پرداخت دین و یا انجام کاری است که مال غیر منقول در قبال آن به وثیقه گذارده شده، لذا دعوی را مالی دانسته است.<sup>(۲)</sup>

۸- در رابطه با اینکه آیا دعوی اعتراض به تحدید حدود ملک مالی است یا غیر مالی؟ کمیسیون مشورتی آئین دادرسی مدنی اداره حقوقی دادگستری در نظریه مورخ ۱۳۵۴/۵/۱۱ با این استدلال که چون معترض در مقام اثبات مالکیت خود نسبت به ملکی است که متقاضی در صدد تملک آن بر آمده است لذا دعوی را مالی دانسته است.<sup>(۳)</sup>

۹- در رابطه با اینکه آیا دعوی توقیف و ابطال عملیات اجرائی مالی است یا غیر مالی؟ اداره حقوقی دادگستری مطابق نظریه مورخ ۱۳۵۹/۱۰/۱۷ گفته است مالی و یا غیر مالی بودن این دعوی به اعتبار موضوع اجرائیه است یعنی چنانچه موضوع اجرائیه مالی باشد دعوی مالی و چنانچه موضوع اجرائیه غیر مالی باشد دعوی هم غیر مالی خواهد بود.<sup>(۴)</sup>

۱۰- در رابطه با اینکه آیا دعوی الزام به تنظیم سند اتومبیل مالی است یا غیر مالی؟ اداره حقوقی دادگستری مطابق نظریه مشورتی مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۹ با این استدلال که ملاک تشخیص مالی یا غیر مالی بودن دعوی نتیجه حاصل از دعوی مطروحه است و نظر به اینکه نتیجه حاصل از دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، انتقال

۱- هفته دادگستری صفحات ۴ و ۵ شماره ۷ مأخذ پیش گفته.

۲- مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی در زمینه مسائل مدنی سالهای ۱۳۴۲ الی ۱۳۵۵ به کوشش محمود سلجوقی

- یداله امینی چاپ روزنامه رسمی کشور ۱۳۵۶ ۳- همان مأخذ

۴- مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری از سال ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۸ به کوشش غلامرضا شهری و امیرحسین

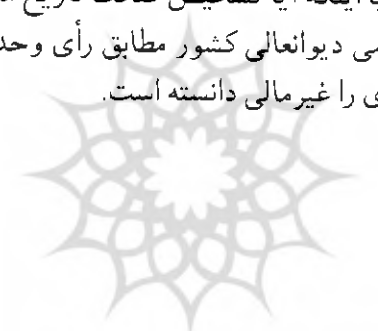


مالکیت و دارای ارزش مالی است لذا دعوی مذکور را مالی دانسته است.<sup>(۱)</sup>

۱۱- در رابطه با اینکه آیا دعوی ابطال پروانه حفر چاه آب مالی است یا غیر مالی؟ اداره حقوقی دادگستری مطابق نظریه مشورتی مورخ ۱۳۶۲/۱/۲۴ دعوی مذکور را غیر مالی دانسته است.<sup>(۲)</sup>

۱۲- در رابطه با اینکه آیا دعوی استرداد چک از دعاوی مالی است یا غیر مالی؟ هیأت عمومی دیوانعالی کشور در رأی اصراری شماره ۳۸۸۶ مورخ ۱۳۴۰/۱۱/۱۰ مورد را مشمول قسمت اخیر شق ۶ ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی (سابق) و از جمله دعاوی راجع به اشیائی دانسته که بهای معین نداشته بلکه دارای نوعی از اعتبار است لذا دعوی را غیر مالی اعلام نموده است.

۱۳- در رابطه با اینکه آیا تشخیص صحت تاریخ معامله از دعاوی مالی است یا غیر مالی؟ هیأت عمومی دیوانعالی کشور مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۴۵ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۳۰ دعوی را غیر مالی دانسته است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱- نقل از قانون آئین دادرسی مدنی در رویه قضائی - تدوین سید محمدرضا حسینی صفحه ۶۰

۲- مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری از سال ۱۳۵۸ الی ۱۳۶۸ به کوشش غلامرضا شهری و امیرحسین

ج - علمای حقوق نیز در رابطه با چگونگی دعاوی مالی و غیرمالی به بحث پرداخته و دانستن خواسته مالی و غیرمالی را منوط به این نموده‌اند که تعریف مال روشن شود و چون در قوانین ما مال تعریف نشده است لذا به بیان تعریف فقهی مال پرداخته آنگاه با توجه به عناصر مال و روشن نمودن امور مالی، خواسته مالی را به دو صورت بیان نموده‌اند یکی هنگامی که مدعی بطور مستقیم مطالبه مال کند مانند دعوی مال الاجاره یا اجرت‌المثل و غیره و دیگری وقتی که مدعی بطور مستقیم مال را مطالبه نمی‌کند ولی مقصود اصلی و هدف نهائی مطالبه مال است مانند دعاوی توقف، اعسار، افراز، تخلیه، تصرف عدوانی. همچنین در رابطه با خواسته غیر مالی گفته‌اند که هرگاه خواسته دعوی مال نباشد و هدف اصلی (بطور متعارف) هم طلب مال نباشد آن دعوی غیرمالی است مانند دعاوی تولیت، نسب، وصایت (بند سوم ماده ۱۶ قانون آ.د.م. سابق). نامبردگان در تقسیم خواسته‌های مالی گفته‌اند در بعضی از خواسته‌های مالی تعیین بهای خواسته مقدور است لیکن قانونگذار تعیین بهای خواسته را لازم ندانسته است مانند خواسته‌های تصرف عدوانی و افراز و رفع مزاحمت و ممانعت و تقسیم و حقوق ارتفاقی. لیکن در بعضی دیگر از خواسته‌ها تعیین بهای خواسته مقدور نیست مانند خواسته دعوی توقف<sup>(۱)</sup> بعضی دیگر از اساتید حقوق گفته‌اند برای تشخیص دعاوی مالی از غیرمالی در وهله اول باید حق مالی را از حق غیرمالی تفکیک نمود. نامبردگان با توجه به تعریفی که از حق مالی و حق غیرمالی توسط اساتید حقوق مدنی ارائه شده است<sup>(۲)</sup> نتیجه گرفته‌اند که حق مالکیت نسبت به خانه که مستقیماً برای دارنده

۱- دکتر محمد جعفر لنگرودی دانشنامه حقوقی ج ۳ موسسه انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۷۶ صفحه ۳۳۷ و بعد

۲- «حق مالی آن است که اجرای آن مستقیماً برای دارنده ایجاد منفعتی نماید که قابل تقویم به پول باشد مانند حق مالکیت نسبت به خانه که مستقیماً برای دارنده آن ارزش پولی دارد و یا حق طلب... حق غیرمالی آن است که اجرای آن منفعتی که مستقیماً قابل تبدیل به پول باشد ایجاد نماید مانند حق بنوت - حق زوجیت و امثال آن. بعضی حقوق غیرمالی هستند که غیرمستقیم ممکن است ایجاد حقی نمایند که قابل تقویم به پول باشد ولی این امر آن را حق مالی نمی‌گرداند مانند زوجیت که ایجاد حق نفقه برای زوجه، توارث برای زوجین می‌نماید که آن قابل تقویم به پول است. دکتر سید حسن امامی حقوق مدنی ج ۴ چاپ ۱۵ سال ۱۳۷۷ انتشارات اسلامی» - «حق غیرمالی امتیازی است که هدف آن رفع نیازمندی عاطفی و اخلاقی انسان است. موضوع این حق روابط غیرمالی اشخاص است. ارزش دادوستد ندارد. به طور مستقیم قابل ارزیابی به پول و مبادله با آن نیست مانند حق زوجیت، حق ایوت و بنوت، حق ولایت... و

آن ارزش پولی دارد و یا حق طلب و همچنین حقوقی مانند حق شفعه و حق فسخ از حقوق مالی محسوب می‌گردند لذا دعاوی فسخ و بطلان معامله و بی اعتباری سند از دعاوی مالی هستند لیکن دعاوی زوجیت، ابوت، بنوت، ولایت و امثال آن که در رابطه با حقوق غیر مالی مطرح می‌گردند (هر چند که بعضی از این حقوق غیر مالی ممکن است بطور غیر مستقیم ایجاد حقی نمایند که قابل تقویم به پول باشد مانند زوجیت که ایجاد حق نفقه برای زوجه و توارث برای زوجین می‌نماید که قابل تقویم به پول هستند) همچنین دعاوی مربوط به انجام تعهدات و وظایف قراردادی و قانونی غیر مالی از دعاوی غیر مالی محسوب می‌شوند. این اساتید به جهت اینکه قانونگذار پاره‌ای از دعاوی را که ذاتاً مالی هستند از بعضی جهات در حکم دعاوی غیر مالی قرار داده است، دعاوی غیر مالی را به دو دسته دعاوی غیر مالی ذاتی و دعاوی غیر مالی اعتباری تقسیم نموده‌اند و دعاوی غیر مالی ذاتی را دعاوی دانسته‌اند که حق اصلی مورد ادعا از حقوق غیر مالی باشد مانند دعاوی نسب و زوجیت و نیز دعاوی غیر مالی اعتباری را دعاوی می‌دانند که قانونگذار تعیین بهای خواسته آنها را لازم ندانسته است و گفته‌اند این قبیل دعاوی اگر چه ذاتاً مالی هستند لیکن قانونگذار بجهاتی آنها را در حکم دعاوی غیر مالی دانسته است مانند الف - دعوی خلع ید در صورتیکه مالکیت محل نزاع نباشد. ب - درخواست افراز و تقسیم و فروش مال مشاع در صورتیکه مالکیت محل نزاع نباشد. ج - دعاوی راجع به موجر و مستاجر به استثنای مطالبه اجور. د - دعوی مزاحمت، ممانعت از حق و تصرف عدوانی در عین غیر منقول. این دعاوی غیر مالی اعتباری را قانونگذار در بندهای ۴ و ۶ و ۸ و ۱۳ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ سال ۱۳۶۴ ذکر نموده است.<sup>(۱)</sup>

نکته آخر اینکه ممکن است سؤال شود در موارد تردید که آیا دعاوی مالی است یا غیر مالی؟ آثار کدامیک از دعاوی را باید بر مورد مطروحه مترتب نمود؟ عبارت دیگر چنانچه نتوان دعوی مطروحه را با معیارهای تعیین شده منطبق و مالی یا غیر مالی بودن آن را مشخص کرد تکلیف چیست؟ در پاسخ به این سؤال بعضی از حقوقدانان عقیده به ترتب آثار دعاوی غیر مالی داشته و گفته‌اند مادام که مالی بودن

امثال اینها. دکتر ناصر کاتوزیان حقوق مدنی ج ۱ شماره ۹۱ ص ۱۰۶».

دعوی احراز نشود نمی‌توان آثار دعوی مالی را بر آن مترتب نمود<sup>(۱)</sup> در مقابل بعض دیگر عقیده دارند که در موضع شک بین حقوق مالی و غیر مالی ذاتی اصل بر مالی بودن حق و دعوی مربوطه است زیرا غالب حقوق مالی می‌باشند<sup>(۲)</sup>

در رابطه با نظر قانونگذار بنظر می‌رسد که اصل بر مالی بودن دعوی است زیرا در مبحث مربوط به شرایط دادخواست قانون آئین دادرسی مدنی هنگامیکه در بند ۳ ماده ۵۱ به خواهان تکلیف می‌نماید که خواسته خود را در دادخواست تعیین نماید بلافاصله تعیین بهای خواسته را نیز لازم دانسته است یعنی از نظر قانونگذار دعاوی عموماً مالی هستند. البته قانونگذار پذیرفته است که ممکن است دعوی مطروحه مالی نباشد لذا با قید «مگر آن که..... خواسته مالی نباشد» تعیین بهای خواسته را در این مورد لازم

۱- دکتر محمد جعفر جعفری لنگرودی دانشنامه حقوقی ج ۳ موسسه انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۷۶ صفحه ۳۴۲ لازم به ذکر است که شعبه ۴۴ دادگاه حقوقی ۲ سابق تهران با پذیرش این نظریه طی دادنامه شماره ۳۷۲ مورخ ۱۳۷۰/۹/۵ دعوی ابطال وکالتنامه رسمی را از جمله دعاوی غیر مالی دانسته که در صلاحیت دادگاه حقوقی یک تهران قرار می‌گیرد. این دادگاه استدلال نموده است که اطلاق عنوان سند بر وکالتنامه و تقاضای اعلام بی اعتباری و بطلان آن موجب اطلاق عنوان دعوی مالی بر درخواست خواهانها نیست تا به این دلیل قائل شویم که چنانچه تقویم خواهانها در حدود صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ باشد این محکمه صالح به رسیدگی است زیرا آثار مالی مستقیم بر دعوی ابطال وکالتنامه مترتب نیست حال آنکه ملاک تشخیص دعوی مالی آن است که مستلزم نقل و انتقال مال و یا بطلان نقل و انتقال باشد که در نتیجه وضعیت مالی طرفین دگرگون شود بعلاوه چنانچه آثار مالی غیر مستقیم و مع الواسطه بر دعوی ابطال وکالتنامه متصور باشد موجب صدق عنوان دعوی مالی نخواهد بود. قیود مندرج در بند ۱۲ ماده ۷ قانون تشکیل دادگاههای حقوقی ۱ و ۲ که دعوی مربوط به حقوق مالی و بی اعتباری سند را در صلاحیت دادگاه حقوقی ۲ قرار می‌دهد آن است که حق یا مورد معامله زائد بر بضاب دادگاه حقوقی ۲ نباشد نیز در این دعوی منتفی است چرا که اساساً مورد معامله‌ای در عقد وکالت متصور نیست (به اعتبار اینکه در عقد وکالت مبادله مال صورت نمی‌گیرد بلکه صرفاً مفاد وکالت و اعطاء نیابت درانجام امور مربوط به موکل است) بنابراین حکم مقرر در ماده مزبور منصرف از مورد دعوی است علیهذا این دادگاه خود را صلاح به رسیدگی تشخیص نداده و به استناد مواد مذکور قرار عدم صلاحیت خود را به اعتبار صلاحیت دادگاه حقوقی ۱ تهران صادر و اعلام می‌نماید. (نقل از مجموعه اول گزیده آرای دادگاههای حقوقی - گردآوری و تدوین محمدرضا کامیار نشر حقوقدان چاپ دوم صفحه ۱۹.

ندانسته است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که غیر مالی بودن پاره‌ای از دعاوی استثناء بر اصل مالی بودن آنهاست. همچنین اینکه قانونگذار در مواد ۶۱ و بعد قانون آئین دادرسی مدنی فصلی از این قانون را به چگونگی تعیین بهای خواسته اختصاص داده و نیز در ماده ۶۳ این قانون تحقق اختلاف بین اصحاب دعوی در رابطه با تعیین بهای خواسته را پذیرفته و راه حل آن را نیز از طریق انجام کارشناس پیش بینی نموده است می‌تواند مهر تأییدی باشد بر این که قانونگذار اصل را بر مالی بودن دعاوی قرار داده است.

البته باید متذکر شد که اصل و استثناء گفته شده در رابطه با "دعاوی" است والا در خواستهای (خواسته هائی) که عنوان دعوی ندارد مانند امور حسبی - صلح و سازش - تأمین دلیل - تأمین خواسته - دستور موقت و غیره بطور کلی از امور غیر مالی هستند.



فهرست منابع مقاله

- ۱- جعفری لنگرودی محمد جعفر - دانشنامه حقوقی ج ۳ چاپ موسسه انتشارات امیرکبیر سال ۱۳۷۶.
- ۲- کاتوزیان ناصر - حقوق مدنی.
- ۳- امامی حسن - حقوق مدنی ج ۴ - انتشارات اسلامیة چاپ پانزدهم سال ۱۳۷۷.
- ۴- جلال الدین مدنی - آئین دادرسی مدنی ج ۲ انتشارات پایدار - زمستان ۱۳۷۹.
- ۵- صدرزاده افشار محسن - آئین دادرسی مدنی - موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد) چاپ اول سال ۱۳۷۲.
- ۶- شمس عبدالله - آئین دادرسی مدنی - ج ۱ نشر میزان سال ۱۳۸۰.
- ۷- واحدی مرحوم جواد - جزوه آئین دادرسی مدنی ۱ - انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران سال ۱۳۵۵.
- ۸- واحدی قدرت اله - آئین دادرسی مدنی ج ۲ چاپ اول ۱۳۷۷ - نشر میزان.
- ۹- مردانی - خاتمی - بهشتی - حبیب آگهی - آئین دادرسی مدنی - نشر یلدا سال ۱۳۷۲.
- ۱۰- اندیشه‌های قضائی - تدوین و نگارش یوسف نوبخت - چاپ موسسه کیهان زمستان ۱۳۶۸.
- ۱۱- گزیده آراء دادگاههای حقوقی - مجموعه اول - گردآوری و تدوین محمدرضا کامیار - نشر حقوقدان چاپ دوم سال ۱۳۷۶.
- ۱۲- آراء دیوان عالی کشور در امور حقوقی - یداله بازگیر چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۱۳- تفسیر قضائی آئین مدنی ایران - تدوین عزیز نوکنده‌ای - نشر دانش نگار چاپ اول سال ۱۳۸۰.
- ۱۴- قانون آئین دادرسی مدنی در رویه قضائی - تدوین سید محمدرضا حسینی - انتشارات مجد چاپ اول سال ۱۳۸۰.
- ۱۵- مجموعه نظرات مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی انتشارات دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری با همکاری آقایان محمود سلجوقی - یداله امینی.